بسم الله الرحمن الرحیم

قل یا ایها الکافرون

لا اعبد ما تعبدون

و لا انتم عابدون ما اعبد

و لا انا عابد ما عبدتم

و لا انتم عابدون ما اعبد

لکم دینکم ولی دین

از اثرگذارترین سوره‌های در فضای موجود است. در فضای غلبه‌ی فرهنگِ غیراسلامی

اولین گام، ترجمه‌ی آیات

فضای سخن: وقتی در ابتدای سوره‌ای قل می‌آید، قبلش یک ظرفی برای دریافت این قل ایجاد شده است. خصوصا در این سوره که کافران را نه به صورت مطلق که به صورت یک جمعیت آورده.

بگو ای گروه و جمعیت کافران.

وقتی با ایها مخاطب قرار می‌گیرند، یعنی یک تشخصی دارند. حد جامعی دارند.

«الذین آمنوا» با «یا ایها الذین آمنوا» متفاوت است. مثلا به مومنان انبیاء قبلی «یا ایها الذین آمنوا» گفته نمی‌شود ولی مومنون گفته می‌شود.

مشخص است که در مقابل، خواسته و سخنی گفته شده که حالا داره بهش پاسخ می‌ده.

آن سخن چیست؟ تصریح پیامبر به لا اعبد ما تعبدون نشان می‌دهد که تقاضایی مطرح است: بپرست آنچه ما می‌پرستیم

و لا انتم عابدون ما اعبد، نشان می‌دهد که توهمی هست: چطور ما پرستنده‌ی خدای تو هستیم!

پس فضا شکل می‌گیرد: ما، پرستنده‌ی خدای تو هستیم؛ و این تویی که پرستنده‌ی خدا ما نیستی. پس بیا آنچنان که ما خدای تو را می‌پرستیم، تو هم خدای ما را بپرست.

اما تعبیری وجود دارد که فضا را شفاف می‌کند.

چرا کافران گمان می‌کنند که پرستنده‌ی خدای پیامبر هستند؟

خطاب پیامبر به آن‌ها، دو جور است: معبود آن‌ها را یه بار با «ماتعبدون» یاد می‌کند و یکبار با «ماعبدتم» پس باید مصادیق متفاوت داشته باشد. باید برویم سراغ فرق‌های ماضی و مضارع

مهمترین فرق ماضی با مضارع: ماضی دلالت بر زمان گذشته دارد و مضارع دلالت بر زمان حال

آنچه که در گذشته پرستیدید، آنچه که الان می‌پرستید

اگر آنچه که در گذشته می‌پرستیدید با آنچه الان می‌پرستید یکی باشد، پس فرق تنها فرق زمانی است. اما آیا این مورد پرستش متفاوت است یا خیر؟

فرق دیگر ماضی با مضارع: ماضی، دلالت بر ثبوت دارد، و مضارع دلالت بر استمرار

ادعای ما این است که فرق ماتعبدون و ماعبدتم همین است. یعنی در سیستم فکری مشرک، یک شبکه طراحی شده که در این شبکه یک خدای ثابت است و یک‌سری خدایان غیرثابت و متفاوت. یک خدای ثابت، روح حاکم بر خدایان غیرثابت است. این خدای ثابت، همان ماعبدتم است، اما ماتعبدون، همواره در حال تغییر و تحول است.

گمان مشرکین این است که این پیامبری که داره از یک خدا حرف می‌زند، این خدا همان خدای ثابت است که ما داریم همان خدای ثابت را می‌پرستیم اما پیامبر، خدایان استمراری ما را نمی‌پرستد. لذا آمده‌اند پیش پیامبر و گفته‌اند مگر تو از خدای ثابتی حرف نمی‌زنی!؟ ما هم آن را می‌پرستیم و او را روح ثابت می‌دانیم اما ربوبیت منحصر در او نیست. حالا تو هم خدایان ما را بپرست.

حالا خدا می‌خواهد به این حرف، جواب بدهد.

پیامبر، ابتدائا درخواست را رد می‌کند: لا اعبد ما تعبدون: این فکر را از سرتان بیرون کنید که من پرستنده‌ی آنچه باشم که شما می‌پرستید

و لا انتم عابدون ما اعبد: این فکر را از سرتان بیرون کنید؛ که شما، تاکنون پرستنده‌ی آنچه من می‌پرستم، نبوده‌اید.

و لا انا عابد ما عبدتم: من هم هیچ وقت آن خدای ثابت شما را نپرستیده‌ام

و لا انتم عابدون ما اعبد: شما نیز پرستنده ی آنچه من می‌پرستم، نیستید.

چرا این همه تکرار؟ که بفهماند آن خدایی که من می‌گویم و از آن سخن میرانم، عبادتش با عبادت هیچ چیز دیگری جمع نمی‌شود. اگر جمع شد، آن خدای من نیست. ویژگی این خدا این است. من خدای لاشریک را می‌پرستم.

در همین تکرارها، ابعاد مختلف قضیه را رد می‌کند: اولا درخواست را رد می‌کند: لااعبد ماتعبدون

ثانیا توهم را رد می‌کند (توهمی که پشتوانه‌ی درخواست بود): و لا انتم عابدون ما اعبد

از اولش هم من خدای ثابت شما را نمی‌پرستیدم: و لا انا عابد ما عبدتم

کافران می‌گویند ئه، ما که داشتیم خدای تو رو می‌پرستیدیم! پیامبر پاسخ می‌دهد: و لا انتم عابدون ما اعبد

بر همه‌ی این صحبت‌ها، یک جمله را حاکم می‌کند: لکم دینکم ولی دین

وقتی معبود اشتراک نداشت، دین هم اشتراک نخواهد داشت. چون دین، برنامه‌ای است که معبود برای زندگی ترتیب داده است. پرستش معبود، یعنی عمل به برنامه‌ی او. وقتی معبودمان یکی نیست، دینمان هم یکی نمی‌شود.

این قاعده، از هر طرف، قابل انطباق است. اشتراک در دین به معنای اشتراک در معبود است.

از بزرگترین شبهات موجود، تبدیل جهان به دهکده‌ی واحد جهانی است: یک برنامه‌ی مشترک را به آن برسیم و همه با هم به آن برنامه عمل کنیم و اسمش را هم می‌ذاریم سازمان ملل متحد

اما این شعار که اشتراک در دین، پیرو اشتراک در معبود است. دین، برنامه‌ی معبود است. این دهکده‌ی واحد جهانی نسبت به اسلام، معنا پیدا نمی‌کند.

یک لایه که بالاتر می‌رویم، در معنای باطنی هم یک معنا دارد: وقتی پرستش خدا با پرستش بت‌ها جمع نشد، پرستش خدا با پرستش نفس هم جمع نمی‌شود. پرستش خدا با پرستش ثروت و قدرت هم جمع نمی‌شود. چرا؟ آنکس که محور برنامه‌هایش ثروت شد، قطعا ثروت‌پرست است و خداپرست نیست.

سوره کافرون، نه تنها جمعیت کافرون ظاهری را مخاطب قرار داده، بلکه همه‌ی قوای درونی و بیرونی را که به سمت اشتراکات جمع می‌کند، مخاطب قرار داده.

جمع‌بندی: در قبال خواسته‌ی اشتراک در معبود، اشتراک در معبود و توهم پرستش او را رد کرد، و به دنبال آن، اشتراک دین را رد کرد. لذا، پیرو نفی سازش در معبود، از نفی سازش در دین سخن می‌گوید.